

بخش اول

گفت‌وگو با مهندس محسن سازگارا

باید از نسل جوان عذرخواهی کرد

گفت‌وگو: رضا خجسته رحیمی

حالا اگر شما از یک نفر هر روز مطلبی بزنید و او هم هر روز حتی حرف‌های زیبایی بزند و نوشته‌های جان‌لاک و روح‌القولاین مونسکیو را برای مردم بازگو کند هیچ دردی را دوا نمی‌کند. اینها شخص‌های مناسبی برای پروژه آزادیخواهی و حل مشکلات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در کشور نیست.

شما دست‌اندرکار مسائل فرهنگی و مطبوعات بوده‌اید و لذایح را حول این موضوع بیشتر متراکز می‌کنید. به نظر من، ما باید به دست اصلاحات پایه‌ای تحرک حرکت کنیم. مثلا وزارت ارشاد رات‌هایی را در اختیار نشریات و انتشاراتی ما قرار می‌دهد و این رات‌ها البته به صورت مساوی تقسیم نمی‌شود. این مساله می‌تواند منجر به مشکلاتی شود. اولین مشکل، تبلیغات رسمی است. ما اصلا در یک جامعه مدنی باید شاهد حذف تبلیغات رسمی باشیم و نه ترویج تبلیغات رسمی از بالا. همچنین این رات‌های غیرسماوی زمینه را برای یک رقابت عادلانه و بازی با امکانات برابر از بین می‌برد. از طرف دیگر نشریه‌ای که رگ حیاطش در دست دولت و حکومت باشد مسلما مجبور به حرکت در سمت و سوی خواست‌های دولت خواهد بود و آزادی‌یعلت و عمل از او سلب خواهد شد.

من یک اصل کلی را می‌گویم. در همه حوزه‌ها بخصوص فرهنگ هر چه دخالت دولت را کمتر کنیم و امر مردم را به خودشان واگذار کنیم قدم کمتری در جهت آزادیخواهی برداشته‌ایم. من شخصا مقدم بسیاری از دستگاه‌های اصناف مجوز که شاکله وزارت فرهنگ و ارشاد است، ایضا و بخود است. این وزارتخانه، وزارتخانه مجوزها شده است و اگر کسی دلی می‌سوزاند برای فرهنگ این کشور، باید به دست انحلال این وزارتخانه حرکت کند. چرا برای انتشار روزنامه باید از دولت مجوز گرفت؟ حالا هر دولتی که می‌خواهد سر کار باشد، چرا برای تأسیس جوامعه باید از دولت مجوز گرفت؟ چرا برای ساختن یک فیلم در چندین مرحله باید مجوز گرفت؟ چرا برای انتشار کتاب باید از دولت مجوز گرفته شود؟ من فرقیاب بیرون کشیدن این امور از حوزه دولت هستم. چه برسد به این که بخوایم موسسید و رات اقتصادی را هم در این مرکز داشته باشیم که خود به وجود آورنده فساد مالی خواهد شد و عرصه فرهنگ را هم آلوده می‌کند.

مثل همه جای دنیا باید بپذیرفت که انتشار نشریه یا روزنامه حق مردم است. هر کسی حق استفاده خودش را از آزاده بیند و از ابراز افکار لازم همچون رسانه‌های گروهی و کتاب هم برای ابراز آن برخوردار باشد. اما اگر تهمتی یا افترا و نشر اکذافی صورت بگیرد هر ذی‌نمی می‌تواند شکایت کند و در دادگاه برود و احقاق حق نماید. ما در قوانین خود دویاره کاری زیادی داریم. در قانن کثرت تعزیرات و قانون مدنی بسیاری از قوانین دویاره مثلا در قانون مطبوعات تکرار

حائلا امکان گرفتن مجوز را تسهیل نماید تا مردم راحت‌تر به این حق خود برسند. وزیر علوم باید در جهت توسعه تشکل‌های دانشجویی و استقلال دانشگاه‌ها کام برادر. وزیر اقتصاد هم باید در جهت توسعه خصوصی‌سازی و واگذاری به مردم قدم بردارد. وزیر کار باید در جهت توسعه انجمن‌های صغی و تشکل‌های کارگری اقدام کند و وزیر بازرگانی هم به همین گونه. مناسفانه در عملکرد چهار ساله گذشته دولت و یک ساله مجلس کمتر گامی دیده می‌شود که در این راستا برداشته شده باشد. این تناقض دارد با شعار مجبوری دولت که جامعه مدنی بوده است. در سوال شما این قضایا نیاز راستی کردن عده‌ای با مردم گرفته شده است که آنها شعاری را داده‌اند و در عمل به راه دیگری رفته‌اند. من نامی که چنین نتیجه‌ای را می‌توان گرفت یا نه، شاید بتوان حمل به ناندستن مساله و بی‌عرضگی و جدی نکردن قول‌هایی که به مردم داده شده است یا نمانعانه‌های کشیک و ریزه‌ریزی و ورود افرادی که درکی از این



حرف‌ها اعتقاد و توقع بیشتری نیز داشتم ولی در همان حد هم بسیار معقول بود. همچنین ایشان استعفا‌ی خوبی در زمان وزارت ارشاد داده بودند. شما می‌گویید از وری آثار ایشان چنین برداشتی نمی‌شد. در کتاب «از دنیای شهر تا شهر دنیا» البته چنین استنباط نمی‌شود. ایشان در کتاب گزارش از سیر تحول اندیشه در غرب ارائه کرده‌اند و این کتاب نشان می‌دهد که آقای خامنی‌بالدیشه سیاسی و سیر تحول آن آشناست.

اگر چه به نظر من حق با شماست و نوشته‌های ایشان نشان می‌دهند که کمی تردیدها و ترددهای فکری دارند. از همین شعار مردسالاری دینی می‌شود چنین استنباطی را کرد. ایشان گزارش‌های جامع و تفریق‌های حل‌شده ذهنی هستند. در آن نقطه البته با همان وضعت یک کاندیدی می‌توانست منفع قابل قبولی را کسب کند. لذا فکر می‌کنم که انتخاب بدی نبوده ولی همان طور که گفتید باید حوادث را در ظرف عمل دید.

به جامعه مدنی در شعارهای آقای خامنی اشاره کردید و گفتید که حوادث را باید در ظرف عمل سنجید. طی این چند سالی که از ریاست جمهوری آقای خامنی می‌گذرد بیش از آن که شاهد باز گرفتن نهادهای مدنی و تقویت آنها باشیم، شاهد تقویت احساسات مردم بوده‌اند و مشاهده کردیم که اصلاح طلبان در مروج احساسات سوار شده‌اند و به یک پوپولیسم نیز داده‌اند در حالی که پوپولیسم نقطه مقابل جامعه مدنی است.

آقای خامنی بیشتر در چهره یک راهبر محبوب و کاریزماتیک حضور پیدا کرده‌اند. کاری به این واقعیت ندارم که خامنی خود موجد این حالت کاریزما تیک بوده است یا این جریان از پاپین شکل گرفته است. ولی یک سیاستمدار معتقد به جامعه مدنی باید در مقابل این مساله بایستد. و نباید از تبدیل شدن خود به کاریزما استقبال کند. حتی باید جلوگیری نماید. نتیجه این کاریزما سازی، فنانیستی بدتر از فاشیسم است. آن چه هدفی است که هم با جامعه مدنی می‌توان به آن رسید و هم با احساسات مردم و پوپولیسم ساماندهی شده؟

شما البته غیرسقیم به جواب سوائان نیز اشاره کردید. فکر می‌کنم مصداق سخنان شما را بتوان در همین انتخابات اخیر ریاست جمهوری مشاهده کرد. من هم با شما موافق هستم. جامعه مدنی متشکل شدن مردم تحت نهادهای مدنی است و در این امر خویی برای مردم توده وار و استبداد زده‌ای مثل جامعه ماست و فقط هم به احزاب ختم نمی‌شود ولی انجمن‌های صغی و سندیکها و شرکت‌های سهامی و نشریات و رسانه‌های گروهی منطبق به مردم و ماندن آن را نیز شامل می‌شود. این یکی از کارهای است که در کشور ما باید انجام شود تا جایی که کهنسال استبداد را بتوانیم در کثیسه کنیم. به طور قطع و یقین چنین کردن به روش‌های پوپولیسم، عوام گراییه و گامی عوام‌ پرستانه و دامن زدن به احساسات مردم به جای فعالیت‌های انشائی است که خلاف توسعه جامعه مدنی است. من در همین انتخابات اخیر هم معتقد بودم که نکته مهم افزایش جمعیت رای دهنده آگاه و سازمان یافته کشور است و نه کل توده رای دهنده. مناسفانه در دوره دوم انتخاب شد و در تبلیغات انتخاباتی گفته شد که مخالفان می‌خواهند رای آقای خامنی بیاید و ما باید به هر قیمتی این را با پولیم. من این استدلال را نمی‌پذیرم. رای‌ارزومندان است سازمان یافته و از درون تشکل‌ها جویشده باشد. هر چه رای مردم آگاهانه‌تر باشد، ذی‌قیمت‌تر خواهد بود. اگر رای آقای خامنی به سبف هم کاهش پیدا می‌کرد ولی مبتنی بر برنده‌های اعلام شده و کلیشه به استحضار مردم رسیده بود، مطمئنا آن رای، قدرت و ارزش بیشتری داشت و برای توسعه مردم‌دوگراسی هم قدم محکم‌تری برداشته بود تا این که حتی ۱۰ میلیون مردم را با احساسات به میدان پلوییم، احساساتی کردن مردم ما کار سختی نیست. ما ملتی احساساتی هستیم، شاعرین بیشتر ملت دنیا هستیم و احساسات رفیقی داریم.

بنابراین من هم با شما موافقم. و اگر کسانی آگاهانه این کار را کردند نتیجه بر ریشه زده‌اند و این از نوع استفاده‌های وسیله‌ای است که به هیچ وجه متناسب با هدف نیست. وقتی از چنین وسیله‌ای استفاده می‌شود گویا هدف صرفا برنده شدن در یک انتخابات است و نه تشکیل جامعه مدنی و تعیین دموکراسی و تعمیق حقوق مردم‌دلی چنین اهدافی آن دوسال در نمی‌آید. اهداف با وسایل باید متناسب باشد.

جا دارد که ببینیم اراده‌ای برای رسیدن به جامعه مدنی و تعیین آن در میان اصلاح طلبان وجود دارد یا نه. مطبوعات احزاب و مانند آن محصولات جامعه مدنی هستند. می‌خواهم چند مورد عنوان کنم و شما شاید بهتر خبر داشته باشید مطرح کنم. در نهانیت نتیجه لازم را بگیریم. شنیده‌ام که شما و دوستانتان در سال ۷۶ از مجوزات مجوز حزبی را به وزارت کشور فرستاده‌اید ولی این مجوز توسط اصلاح‌طلبان از رفتن به کمیسیون ماده ده بازمانده است. در خصوص بحث مطبوعات هم فکر می‌کنم شما در زمان انتشار جمعی و توس فشار بیشتری را از طرف دوستان اصلاح طلبان تحمل می‌کردید تا نماندن.

من می‌خواهم کلی‌تر بحث کنم. اگر یک جریان سیاسی، رئیس‌جمهوری، دولتی یا مجلسی صحبت از جامعه مدنی به عنوان یک روش اصلاح‌طلبی می‌کند و آن را به عنوان ابزاری واقعی دموکراتیزاسیون کشور برمی‌گزیند. حتما باید در آن اعماش طلبی پیدا کند. وقتی می‌شود از رئیس دولت و هیات وزیران دولت اصلاح‌طلبان یا اعضای پارلیت به قانون احزاب را به نفع خود تغییر دهد یا وزیر کشور امکانات و اجازه تشکلی احزاب را توسعه دهد. وزیر ارشاد باید در جهت تقویت قانون مطبوعات و حذف دریافت امتیاز تاسیس روزنامه از دولت کام برادر و



مهندس سازگارا سابقه دو دوره ریاست سازمان گسترش و نوسازی صنایع را دارد. اگر چه کاندیدای ریاست جمهوری در انتخابات ۸۰ بود اما رد صلاحیت شد. قیافه او چندان هم متناسب با دولتمردی در جمهوری اسلامی ایران نیست. قیافه ریز جثه و به ظاهر آرام او اصلا نشان نمی‌دهد که آدم جسوری باشد ولی بسیار جسورانه و بی پرده سخن می‌گوید.

بیشتر او را از مدیرعاملی شرکت جامعه روز، ناشر روزنامه‌های جامعه و توس می‌شناسیم. رابطه‌ای تنگاتنگ با دکتر عبدالکریم سروش دارد و هیچ گونه رابطه‌ای نیز با اصلاح طلبان حاکم ندارد. می‌گوید که از سال ۶۸ به این سو، هیچ شغل اجزایی را نپذیرفته است. گذشته خود را نقد می‌کند و می‌گوید نسل ما باید از شما و نسل جوان عذرخواهی کند ...

آقای سازگارا، شما در سال ۷۶ به عنوان یک شهروند به آقای خامنی رای دادید یا نه؟

بله. من به ایشان رای دادم.

شما با چه پیش فرض‌ها و بر مبنای چه انتظاری به ایشان رای دادید؟

داده‌ی ما چیزی شما را به پای صندوق‌های رای کشید و در نهایت رای شما را به نام آقای خامنی ثبت کرد؟

رای دادن من برآمده از بحث‌هایی بود که آن زمان در جلسه‌ای با حضور دوستانمان مطرح شده بود. من معتقد بودم که پس از ۸ سال کار توریک کردن، نمایندگین ایران نسبت تعزیراتی است که باید پای در آن تغییرات نهاد. این تغییرات در انتخابات مجلس پنجم و دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی هم مشخص بودند. در انتخابات سال ۷۲ و ۷۵ میلیون رای دهنده ۹ میلیون نفر رای دادند و ۹ میلیون نفر هم به صرف مخالفت به کاندیدای مقابل رای دادند. آن فرد کسی بود که قلا برای ورود به مجلس رای نیاورده بود. مردم در مجلس پنجم نشان دادند که

مردم در مجلس پنجم نشان دادند که به هر کسی بوی آزادی و مدرنیته بدهد رای می‌دهند و خواهان آزادی و مدرنیته هستند

هر کسی بوی آزادی و مدرنیته بدهد رای می‌دهند و خواهان آزادی و مدرنیته هستند. من در خلاف کسانی که معتقد بودند آقای خامنی کاندیدای بشود و دو سه میلیون رای بیابود و حزبی مخالف تشکلی دهد. اعتقاد داشتم که هر کسی بوی آزادی و مدرنیته بدهد رای می‌دهد. اما بالای احساسات آورد و پدم هست چند در یک جمع ۱۶ نفره در بهمن ماه سال ۷۵ که تازه بحث آقای خامنی در کنار شهری و ناظر توسط مطرح شده بود نظر دوستانم را جویا شدم. ۱۴ نفر گفتند که آقای ناظر رای می‌آورد. یک نفر از آقای شهری نام برد و من تها کسی بودم که گفتم آقای خامنی با رای بسیار بالای برگزیده خواهد شد. زیرا جهت جامعه ایران به همین سمت است. البته آن جمع خودشان به آقای خامنی رای می‌دادند ولی نتیجه را چیزی دیگری می‌پنداشتند.

فرمودید که آقای خامنی بوی مدرنیته و آزادیخواهی می‌داد و از همین رو مردم به ایشان رای دادند. آیا به صرف این که کسی بوی مدرنیته و آزادیخواهی بدهد می‌توان به او رای داد؟ یا باید به پرمناها و بدسلطه‌های اجزایی افراد هم توجه کرد؟

آقای خامنی سابقه تبلی داشته‌اند. ایشان دو کتاب به نام‌های «مجموعه و از دنیای شهر تا شهر دنیا» نوشته بودند در حالی که این دو کتاب چندان هم بوی مدرنیته و آزادیخواهی نمی‌دهند و ما همیشه به ظاهر و شعارها می‌پردازیم به آن عمق افکار و جریانات.

من گفتم که انتخابات مجلس پنجم نشان داد هر کسی بوی مدرنیته و آزادیخواهی بدهد رای می‌آورد و به خواست مردم. جهت تغییر وضع موجود آشکارا کردم. به این دلیل در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ معتقد بودم که هر کاندیدایی شعارهای نو مدولن بدهد و خواهان اصلاح وضع موجود باشد رای بالایی خواهد آورد. آقای خامنی هم شعار جامعه مدنی مطرح کرده بود. این شعار برآمده از سلسله بحث‌های درون مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری بود. بدست جامعه مدنی یعنی نو بودن مردم بود که می‌توانست جامعه توده‌وار ما را به یک جامعه لایه لایه تبدیل کند و در مقابل استبداد استبداد می‌توانست بیایستد. خصوص آزادی هم ایشان سخن گفته بودند. من البته به پیش از این

جامعه مدنی متشکل شدن مردم تحت نهادهای مدنی است و این درهان خوبی برای جوامع توده‌وار و استبداد زده‌ای مثل جامعه ماست و فقط هم به احزاب ختم نمی‌شود و انجمن‌های صغی و سندیکها و نشریات و رسانه‌های گروهی متعلق به مردم و مانند آن را نیز شامل می‌شود

شده است. کشور باید یک قانون داشته باشد. مناسفانه این مشکل در کشور ما وجود دارد و من سوال شما را تعمیم می‌دهم. ما باید جهت بنییم به سمت گتواه کردن دست حکومت از بسیاری چیزها داشته باشیم و جمله فرهنگ و اقتصاد و دین و اعتقاد مردم. تقویت سازمان‌های میوزی و بال و پای و آنها و کمیته و اداره هر دردت کردن و ول در پوشش آزادیخواهی باشد. چیزی جز ساختن یک زندان جلید در برابر آزادی و حقوق مردم نیست.

ما اشاره کردید که باید کار ویژه‌ای وزارت ارشاد تغییر دهد کند و باید جهت بر باشد اصلاح این وزارتخانه حذف گردد. شما از یک مشکل اصلی و ساختاری و نهادی که در برابر اصلاحات و دوگراسی سخن گفتید ولی بعضا وقتی اصلاح طلبان چنین مورد خطاب قرار می‌دهند، می‌گویند قانون اساسی از ظرفیت بسیار بالایی برخوردار است و حتی آقای خامنی گفتند که طرح بحث تغییر قانون اساسی خیانت به نظام و اسلام و مردم است. فراتر از این قضیه اصلاح طلبان گمان می‌کنند که تنها با استانداردن یک نهاد دموکراتیک از دست دشمنان آزادی، قضیه حل می‌شود. آنها مشکل را از یک بحث ساختاری به یک بحث فردی و جناحی تقلیل می‌دهند. آیا مردم می‌توانند به نیت ازادخواهانه افراد گفتی گفتند؟

به نظر من برخی از اصول قانون اساسی ظرفیت اصلاحات را ندارند. اصولی که نشانت گرفتن از آسمان تغییر می‌شود. اینها استدلال‌هایی است که من صد در صد با آنها مخالف هستم و مقدمه که با هیچ کلام از مفصلیات جهان امروز مناسب در قانون اساسی چیزی نیست جز میناق مردم. منشا مشروطیت قانون اساسی ایران مردم و خواسته آنها است و مفهومش هم خواست مردم در مقطع زمانی و مکانی خاصی است که مطابق آن حکومتی شکل می‌گیرد، اجزای آن حکومت تشریح می‌شود و ریاضت بین اجزای توضیح داده می‌شود. لذا به طور طبیعی آن آنگاه که برخاسته از مقولر مردم است خطا در آن جای دارد و در عمل کشتی‌های این متخصص می‌شود. بنابراین حتما باید تغییر پیدا کند. مگر قانون اساسی مشروطه تغییر پیدا نکرد؟ چند اصلاحات در قانون مکن و جهت تغییر است. تناقض بعضی قانون اساسی ما مرتفع نشود. همین است و همین کاسه خودمان لغو می‌کند که کشور ما به جگاهی می‌رود کشیده می‌شود. تصاف استحقاق ملت باهم و با فرهنگ ایران این نیست که سطح گفتنمان سیاسی‌اش را به عقیم تالیقی سقوط کند. صحیح کش نیست که به در این سلسله در نهادهای مختلف جامعه هم برسد. مگر اینک در دست آخر برای من سادترین مسائل بالاترین نهادها و مقامات مملکت وارد قضیه می‌شوند و حل مسائل در نهایت منجر به دخالت اراده‌های فردی می‌شود مردم هم البته این را می‌فهمند.

شما به فشارها علیه روزنامه جامعه اشاره کردید و من در همین جا سازمان‌ها، اموزت‌ها و مطبوعات را قیدید بل ارگان‌های حزبی و در نهایت به نظر من علی‌رغم آن فشارها روزنامه جامعه بهترین بهترین کمک را به اصلاحات و نظام انجام داد. جامعه به فریادهای خاموشی که برای نظام خطرناک هستند تریبونی برای سخن گفتن داد و این یک کار مهم بود. در حالی که امروز تنها بر فعالیت روزنامه‌های جریان اصلاح طلب اقبال عمومی نسبت به روزنامه‌ها و مطبوعات بسیار کم‌ترنگ شده است.

اصلاح طلبان مطبوعات را قیدید بل ارگان‌های حزبی و در نهایت به نظر من علی‌رغم آن فشارها روزنامه جامعه بهترین بهترین کمک را به اصلاحات و نظام انجام داد. جامعه به فریادهای خاموشی که برای نظام خطرناک هستند تریبونی برای سخن گفتن داد و این یک کار مهم بود. در حالی که امروز تنها بر فعالیت روزنامه‌های جریان اصلاح طلب اقبال عمومی نسبت به روزنامه‌ها و مطبوعات بسیار کم‌ترنگ شده است.

سازمان‌ها، اموزت‌ها و مطبوعات را قیدید بل ارگان‌های حزبی و در نهایت به نظر من علی‌رغم آن فشارها روزنامه جامعه بهترین بهترین کمک را به اصلاحات و نظام انجام داد. جامعه به فریادهای خاموشی که برای نظام خطرناک هستند تریبونی برای سخن گفتن داد و این یک کار مهم بود. در حالی که امروز تنها بر فعالیت روزنامه‌های جریان اصلاح طلب اقبال عمومی نسبت به روزنامه‌ها و مطبوعات بسیار کم‌ترنگ شده است.